

این شهرک ۵۴۵ دقیقه با پایتخت فاصله دارد

وقتی وارد شهرک ابریشم می‌شوید تنها چیزی که نمی‌بینید وجه تسمیه نامگذاری این شهرک است. ابریشم در ذهن آدمی یادآور نرمی، درخشش، لطافت و زیبایی است و این همه در شهرکی که می‌توان آن را با اختلاف - دست کم با ارزیابی و مقایسه عکس‌ها - احتمالاً زشت‌ترین مسکن مهر ایران نامید، به چشم می‌آید. اگر ترافیک نباشد می‌توانید از شهرک ابریشم تا ورودی غربی تهران را در فاصله زمانی ۴۵ دقیقه طی کنید، با این حال انگار این شهرک، دورترین نقطه از پایتخت و بخشی از محرومیت مناطق مرزی است، نه یک فضای مسکونی چسبیده به پایتخت که بخشی از زخمی است که بعد از یک دهه هنوز بسته نشده است.

اینجا واقعاً شکل شهر است؟!

از مرد میانسانی که در حال خرید از یک دکه است از حال و هوای زندگی در شهرک ابریشم می‌پرسم، دقیقاً از کلمه تبعیدگاه استفاده می‌کند و می‌گوید: ما به اینجا نیامده‌ایم، ما به اینجا پرت شده‌ایم. این جمله را با لیخند تلخ و سکوت معناداری می‌گوید که ترجیح می‌دهد سکوت کنید. چند لحظه‌ای بین مان سکوت می‌شود و بعد می‌گوید: شما در این شهرک، شوق و شور زندگی می‌بینید؟ آدم‌هایی که با پای خود اینجا آمده باشند، اینطور راه می‌روند؟ به خدا گرد گورستان را به این شهرک پاشیده‌اند. خودتان چشم دارید و می‌بینید. اینجا شکل شهر است؟

آهی می‌کشد و می‌گوید: از ما که گذشت، به خدا دلم به حال این نوجوان‌ها و جوان‌ها می‌سوزد. ما این طفلک‌ها را هم نابود می‌کنیم. شما در این شهرک چه فضایی برای این نوجوان‌ها و جوان‌ها درست کرده‌اید. ما با جوان‌های مان همیشه از موضع بالا حرف زده‌ایم، اما شما ببینید یک جایی در این شهرک وجود دارد که این نوجوان‌ها و جوان‌ها آنجا جمع شوند؟ یک فرهنگسرا می‌بینید؟ یک فضای تجاری آبرومند می‌بینید؟ دستم را می‌گیرد و می‌گوید اینها را می‌بینید؟ این دکه‌های کثیف و این دستفروش‌ها با این وضعیت آدم‌را از زندگی سیر می‌کنند، نمی‌کنند؟

آدم‌هایی که مجبور شده‌اند به این شهرک بیایند

داستان ما و این شهرک‌های اقماری تلخ و تیره چیست؟ داستان این است که شهرها گران شده است و عده زیادی از آدم‌ها دیگر نمی‌توانند در این شهرها زندگی کنند. امروز برای زندگی در تهران به ویژه اگر بخواهید با مستأجری کار را پیش ببرید، دست کم به ۴۰ میلیون تومان درآمد در ماه نیاز دارید و این درآمد از عهده بسیاری از شهروندان خارج است. بنابراین آدم‌ها مجبور به مهاجرت اجباری می‌شوند، در حالی که عملاً شهرک‌های اقماری به مفهوم واقعی کلمه برای زیستن این آدم‌ها مهیا نشده است. آنها از چاله بیرون می‌آیند و به چاه می‌افتند. هزینه‌های اقتصادی اندکی کم می‌شود اما هزینه‌های روانی و ذهنی چنین زندگی‌ای سرسام‌آور است.

این شهرک پر از تحصیلکرده است اما انگار برای کارتن خواب‌ها ساخته‌اند

یکی از خانم‌هایی که در یکی از بلوک‌های پروژه نبارش این شهرک زندگی می‌کند، وقتی متوجه می‌شود خبر نگار هستم، شروع می‌کند به درد دل کردن، می‌گوید: این شهرک هم مثل هر جای دیگری، آدم خوب و بد دارد اما اینجا طوری ساخته شده است که انگار یک عده معتمد و کارتن خواب ساکن این شهرک هستند، در حالی که خیلی از خانم‌های ساکن این شهرک تحصیلات بالایی دارند. ما یک کانال فضای مجازی داریم که خانم‌هایی تحصیلکرده با مدرک فوق لیسانس در آن عضو هستند. این خانم‌ها می‌توانستند و می‌توانند بخشی از مشکلات و گره‌های این جامعه را باز کنند اما اتفاقاتی که در زندگی‌شان افتاده از جمله دور افتادن از پایتخت و اسیر شدن در این شهرک دست‌وپای آنها را بسته است. خانم‌های تحصیلکرده‌ای که به خاطر شرایط بازار کار ترجیح داده‌اند در خانه‌ها بمانند چون هزینه و وقت رفت‌وآمد به تهران یا حتی کرج بالاتر از دستمزدی است که به آنها پیشنهاد می‌شود. وقتی گفت‌وگوی مان جلوتر می‌رود و از او می‌پرسم چه مدرکی دارید، می‌گوید: من کارشناس ارشد روانشناسی‌ام. واقعاً خجالت می‌کشم دستمزدی که مراکز مشاوره پیشنهاد می‌دهند بگویم. من اسم این کار را برده‌ام می‌گذارم، بنابراین ترجیح می‌دهم در خانه بمانم و دستم کم کار هنری انجام دهم.

او ادامه می‌دهد: متأسفانه هیچ نهادی در این شهرک فعالیت جدی ندارد نه سازمان عمران و توسعه دارد که بتواند شهرک را اداره دارد و نه اینکه زیر نظر شهرداری کرج است. عملاً شهرک به حال خود رها شده و از طرفی ساکنان چنین شهرک‌هایی به خاطر شرایطی که در زندگی‌شان حاکم شده است عملاً صدای بلندی ندارند که به گوش کسی برسانند و این هم کاملاً طبیعی است. هر قدر از مرکز دور می‌شوید، صدای تان ضعیف‌تر می‌شود.



مصائب زیستن در نازیباترین مسکن مهر دنیا

چند تکه کلوخ زشت به نام «شهرک ابریشم»

گزارش محمد مهر

قول می‌دهم وقتی وارد شهرک ابریشم می‌شوید هیچ کدام

از حس‌های تان بی نصیب نخواهد ماند. شامه بویایی از بوی

تعفن زباله‌های البرز در حلقه دره سهم خود را جداگانه

خواهد برداشت، یعنی جایی که روزانه هزار و ۵۰۰ تن زباله و پسماند بدون آنکه باز یافت

شود، به آنجا می‌آورند؛ دره‌ای که روزگاری قرار بوده است دست کم به شعاع ۱۰ کیلومتر

با کرج فاصله داشته باشد و حالا دست‌های چرکین و بویناک خود را دور گردن

شهرک‌نشینان ابریشم انداخته است؛ شهرک‌نشین‌هایی که به خاطر شغل کارگری، به

خاطر اینکه در آمد آنها از ۱۵-۱۰ میلیون تومان فراتر نمی‌رود، به حاشیه شهر رانده

شده‌اند. چند ساعتی که در این شهرک قدم بزنید از چهره و حرف‌های آدم‌ها متوجه

حس تاریک و خشم آلود رانده شدن می‌شوید. به قول یکی از ساکنان، شهرک‌هایی

مثل شهرک ابریشم بیشتر به تبعیدگاه شبیه هستند تا محل استاندارد ری برای زندگی.

در این میان شهرک ابریشم یکی از بهترین سوزه‌ها برای محققان اجتماعی است که در

این باره تحقیق کنند که کانون تولید ناراضی‌های اجتماعی در حاشیه شهرها چگونه

شکل می‌گیرد؛ کانون تولید حس تبعیض، بی‌عدالتی و رشد فضای دوقطبی در جامعه.

بلوک و واحد تکمیل نشده دارد، به یاد می‌آورد.

وقتی وارد شهرک ابریشم می‌شوید، هیچ حس ناامنی در این شهرک‌نشین‌ها هم به درستی

لمس نمی‌شود.

قلعه‌های شنی کودکان از ساختمان‌های این شهرک زیباتر است

وقتی وارد شهرک ابریشم می‌شوید، هیچ حس ناامنی در این شهرک‌نشین‌ها هم به درستی

لمس نمی‌شود.

از حس‌های شما بی‌نصیب نمی‌ماند. بناهایی تان

سهم خود را به اندازه کافی از زشتی و بدقواگی

ساختن این شهرک توصیف می‌کند وقتی چند

ساعت در این شهرک قدم بزنید، می‌فهمید که

این شهرک برای زندگان نیست، دریغ از مراعات

حداقل‌های استاندارد در ساخت ساختمان‌هایی

ساده اما دست‌کم زیبا و اندکی چشم‌نواز. اگر

بخواهیم حتی نه چندان سختگیرانه شرایط

زندگی و کیفیت ساخت‌وسازها و فضا سازی‌ها در

این شهرک را با بندهای مقررات ملی ساختمان

بسنجیم، اساساً چنین شهرکی از خاک سر

برمی‌آورد؟ بدون اغراق قلعه‌های شنی کودکان

در کنار دریا بسیار زیباتر و چشم‌نوازتر از این

ساختمان‌ها ساخته شده‌اند. حیرت می‌کنید

که چطور چنین چیزی ممکن است؟ این

ساختمان‌ها چرا تا این اندازه زشت ساخته

شده‌اند؟ چرا نماهای کج و کوله و فرسوده و نازیبا

به شما حس ناامنی می‌دهد، در حالی که بسیاری

از بلوک‌های شهرک یکی دو سال است که افتتاح

شده است. از نبود فضا سازی، از رنگ‌هایی که

وجود ندارد، از فضای سبز غایب، از زمین‌های بایر

بلا تکلیف درون و بیرون شهرک که فقط محل

عرض اندام علف‌های هرز و سگ‌های ولگردند، از

فقدان یک بوستان استاندارد متناسب با جمعیت

این شهرک، از یک محل بازی برای کودکان،

چند مرکز خرید استاندارد و آبرومند، نه! هر چه

هست دکه‌ها و دستفروشی‌های فلافل فروشی و

سبب زمینی و بیاز فروشی و جگرکی‌هاست که در

جای‌جای این شهرک حضور دارند.

آیا نمی‌شود نهادی دست‌کم این دکه‌ها را به صورت

جایی زندگی می‌کنیم، امیدوار بودیم به زشتی زیستن در چنین ساختمان‌هایی عادت کنیم. دو سال است در اینجا زندگی می‌کنم و هنوز عادت نکرده‌ام. واقعاً خجالت می‌کشم دوستان و فامیلم را به مهمانی دعوت کنم. چند روز پیش شوخی و جدی به یکی از دوستان می‌گفتم خیلی دوست دارم به خانه‌مان تشریف بیاورید اما باور کنید نمی‌خواهم چشم‌تان به این همه زشتی بیفتد.

بعد چیزی را می‌گوید که صدای خنده من و چند نفری را که دور هم در ابتدای ورودی یکی از مجتمع‌های این شهرک ایستاده‌ایم و گپ می‌زنیم درمی‌آورد. می‌گوید باور می‌کنید به دوستانم گفتم فقط در یک صورت حاضرم شما را به شهرک ابریشم بیاورم، اگر حاضر باشید به چشم‌تان چشم‌بند بزنم و هیچ چیز را نبینید تا وقتی که در خانه‌مان را باز کنیم و وارد خانه شوید.

وقتی آثار خنده فروکش می‌کند، یکی از ساکنان دیگر که پسر جوان ۳۰ ساله‌ای به نظر می‌رسد، می‌گوید: درست است که ما می‌خندیم، ولی واقعاً اینها گریه دارد. این همه شعار کرامت و حفظ شأن انسانی می‌دهیم، آن وقت اینها خانه‌هایی است که اینجا برای افراد ساخته‌اند.

پیامبر(ص) فرموده‌اند که حتی قبر را هم که می‌سازید درست بسازید، یعنی نگویید چه فرقی می‌کند، حالا اینکه مرده است. کاش مهندسان، طراحان و پیمانکارانی که این شهرک را ساختند، این شهرک را با این نگاه می‌ساختند.

ساکنان این شهرک ۶ ساعت در روز در راه هستند

یکی از ساکنان شهرک می‌گوید: من جامعه‌شناسی خوانده‌ام اما چون با لیسانس کار مرتبطی در این باره پیدا نکردم، نگه‌مان هستم. او می‌گوید: حاشیه‌نشینی آن هم به این شکل رونج آوری که به مردم تحمیل می‌شود تبعات روانی زیادی دارد، البته حاشیه‌نشینی اگر به شکل درست انجام شود، نه تنها بد نیست بلکه تأمین‌کننده سلامت ذهنی آدم‌هاست اما خودتان را بگذارید جای کسی که فقط برای رفت‌وآمد به محل کارش در تهران مجبور است شش ساعت در روز در راه باشد، شش ساعت حدود یک شیفت کاری است. این پدیده واقعاً رنج‌آور است، چون چنین آدمی بسیار زود به فرسودگی می‌رسد. من آدم‌های زیادی را از بلوک‌های شهرک می‌بینم که واقعاً از این ساعات طولانی رفت‌وآمد خسته شده‌اند اما اینها در جامعه ما برای کسی مهم نیست.

می‌پرسم این شش ساعت را چطور محاسبه می‌کنید؟ می‌گوید حتی به فرض که کسی در این شهرک خودروی شخصی داشته باشد و بخواهد با مترو به تهران رفت‌وآمد کند. مترو هزینه کمتری دارد و حتی به لحاظ زمانی هم به‌صرفه است، چون ترافیک داخل تهران خودش می‌معطل بزرگ است. از شهرک تا متروی گلشهر نیم‌ساعت راه است و از متروی گلشهر با قطار به ایستگاه متروی صادقیه، حدود یک ساعت و از آنجا یک ساعت طول می‌کشد شما با جابه‌جایی سه یا چهار خط به ایستگاه محل کارتان در مرکز یا شمال، شرق یا جنوب تهران برسید. معمولاً در این میان ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت هم پیاده‌روی دارید.

نمای ساختمان‌ها هر لحظه ممکن است فرو بریزد

شهرک ابریشم پروژه‌ها و بلوک‌بندی‌های مختلفی دارد. در واقع هر قسمت دست یک پیمانکار بوده است و هماهنگی و هارمونی در ساخت‌وسازها دیده نمی‌شود. در طول بازدیدم وارد یکی دو مجتمع می‌شوم و به نمای بلوک‌ها نگاه می‌کنم و می‌بینم ورودی بلوک‌ها از ابتدایی‌ترین اصول زیبایی‌شناسی بی‌بهره‌اند. صحبت سر ساده‌بودن نیست. صحبت سر این نیست که این ساختمان‌ها ساده‌اند و لاکچری و لوکس ساخته نشده‌اند. می‌توان ساختمان‌هایی را ساده اما زیبا ساخت.

وقتی به نمای ساختمان‌ها نگاه می‌کنید حس ناامنی سراسر تان می‌آید. انگار که اگر الان ساختمان بریزد، چند دقیقه بعد فرو خواهد ریخت. چرا این حس را دریافت می‌کنید؟ چون عملاً در این ساختمان‌ها نمای به کار رفته و همه چیز سرهم‌بندی شده به نظر می‌رسد. یکی از ساکنان که کنارم ایستاده با انگشت بخشی از نمای ساختمان را در طبقات بالا که طولی نمی‌کشد فرو بریزد، نشانم می‌دهد و می‌گوید: باور کنید هر وقت از اینجا رد می‌شوم و چشمم به این نقطه می‌افتد، می‌ترسم که نکند یک روز این بخش نما بر سر کودکانی که اینجا بازی می‌کنند فرو بریزد. بارها به پیمانکار هم گفته‌ایم اما پیمانکار می‌گوید ما تعهدی درباره نما نداریم، در حالی که عملاً نمای ساخته نشده است. من از شما می‌پرسم ساختمان نما نمی‌خواهد؟

ساکن دیگری در همین مجتمع که بلوک‌های آن به نام ماه‌های شمسی نامگذاری شده است، می‌گوید: من مسکن‌های مهر مختلفی را در فاز ۱۱ پردیس، در برنت، در کاشان و جاهای دیگر دیده‌ام. واقعاً هیچ کجای کشور فکر نکنم چنین پدیده‌ای اجرا شده باشد. واقعاً حیف این اسم زیبا که روی این شهرک گذاشته‌اند.

